



## مروری بر پارادایم‌ها و مکاتب در علم جغرافیا

عبدالمجید ظریفیان<sup>1</sup>

### چکیده:

پارادایم در علوم به معنای (دیدگاه، الگو، سرمشق و...) است. پارادایم‌ها همچون خونی در رگ‌های علوم مختلف جاری است. پارادایم‌ها فعالیت دانشمندان هر رشته را هماهنگ و هدایت می‌کند. توجه زیاد به یک پارادایم می‌تواند تعصب را گسترش دهد و این تعصب اگر در سطح جامعه و حکومت نفوذ کند، موجب عقب‌ماندگی کشور در مسیر توسعه خواهد شد. پارادایم‌ها همواره تغییر و تحول پیدا می‌کنند (ثابت و پایدار). پارادایم‌های جدیدی توسط افراد با نبوغ، شجاع و جسور متولد می‌شوند. تغییر و تحول پارادایم‌ها به تحولات علوم می‌انجامد. تاریخچه مکتب و سیر تکاملی آن ورود بحث فضا به علم جغرافیا هم‌زمان با طرح جغرافیای نو در محافل جغرافیا اتفاق افتاد. در واقع می‌توان گفت که ابتدا در سال 1928 رابرت پلات جغرافیدان آمریکائی به وابستگی‌های ناحیه‌ای و یا فضایی تأکید بسیار نمود. و پس از او جغرافیدانان دیگری از سنت فضایی استفاده کردند اما کار عملی در دیدگاه فضایی توسط ادوارد اولمن و فرد کورد شیفر وارد جغرافیا گردید. والتر کریستالر، آلفرد وبر و فن تونن افق‌های تازه در جغرافیا گشودند. در اوایل دهه‌ی 1950 شیفر جغرافیا را « علم آرایش فضایی پدیده‌ها » می‌داند و اثبات‌گرایی منطقی را وارد مطالعات جغرافیای می‌نماید.

کلیدواژه‌ها: جغرافیا، پارادایم، مکاتب

### 1\_ مقدمه

اصولاً مطالعه هر پدیده یا موضوعی بهتر است از زوایای مورد بررسی قرار گیرد. چون اگر ما صرفاً از یک‌جهت به آن پدیده نگاه کنیم طبیعی است که سمت مخالف آن را نتوانیم ببینیم. بنابراین کسی نمی‌تواند یک‌چشم‌انداز را در آن واحد با تمامی ابعاد و بخش‌های آن ملاحظه کند. مساله‌ی دیگر برمی‌گردد به هدف بیننده که برداشت‌ها و نگاه‌های متفاوتی را انتظار داریم یا اگر ما با توجه به نقش و کارکرد پدیده‌ها به آن‌ها نگاه کنیم باز برداشت‌ها و نحوه‌ی نگرش‌ها متفاوت خواهد بود. علاوه بر این‌ها اگر ما از داخل به یک پدیده نگاه کنیم با... اما مساله این است که هر چقدر زاویه‌ی دید ما افزایش یابد و از جوانب مختلفی به پدیده‌ها نگاه کنیم شناخت ما کامل‌تر خواهد بود و از طرف دیگر اگر بخواهیم شناخت کاملی از پدیده‌ها داشته باشیم صرفاً نمی‌توانیم به زاویه‌ی دید خودمان اکتفا کنیم. نکته‌ی مهم اینجاست که می‌توان گفت به تعداد افراد انسانی نسبت به مسائل و موضوعات دیدگاه یا زاویه‌ی دید متفاوت وجود دارد. هر انسانی بالفعل از یک زاویه

<sup>1</sup> دانشجوی کارشناسی ارشد، رشته جغرافیا گرایش تغییر اقلیم، دانشگاه پیام نور شیراز، [majidzarifian1364@gmail.com](mailto:majidzarifian1364@gmail.com)

دید یا نگرش انحصاری برخوردار است اما این زاویه دید شناخت کاملی از آن پدیده نخواهد داد. این زاویه دید همان چیزی است که ما به آن پارادایم می‌گوییم.

در دوره جدید تاریخ جغرافیا به‌ویژه در قرن بیستم جغرافیدانان سعی کردند از زوایای مختلف محیط‌های جغرافیایی و به‌خصوص تغییرات محیط‌های جغرافیایی را تحلیل و تفسیر کنند که بر این اساس مکاتب مختلفی به وجود آمد و در نتیجه نگرش‌های متفاوتی در تحلیل و درک مسائل ناحیه‌ای، محلی، جهانی و . . . مطرح شد. در فلسفه‌ی علم پارادایم همان زاویه‌ی دید است. این کلمه از یک کلمه‌ی یونانی گرفته‌شده است و در واقع به معنای "الگو" است اما امروزه به معنای نگاه، نگرش و یا همان "زاویه‌ی دید" هم گفته می‌شود. در لغت پارادایم به معنای الگو، نمونه، مثال و یا سرمشق آمده است. اما در این واژه‌ها یک وجه اشتراک وجود دارد که پارادایم معرف این وجه اشتراک است. به‌عنوان مثال نمونه، مدل یا الگو مفاهیمی هستند که می‌توانیم آن‌ها را مبنا قرار داده و بر اساس آن‌ها موارد شبیه به هم و همگون را نتیجه بگیریم. یکی از اندیشمندان مهم تاریخ علم به نام "تامس کوهن" پارادایم را اینگونه تعریف می‌کند: «پارادایم عبارت است از مجموعه‌ی قوانین، نظریات، فرضیات، مدل‌ها و پیش‌فرض‌های مفهومی در یک رشته‌ی معین و در یک دوره‌ی معین که توسط افراد و دانشمندان آن حوزه پذیرفته‌شده و مبنای عمل آن‌ها قرار گرفته است».

بنابراین می‌توان گفت که پارادایم مجموعه‌ای از نظریه‌ها و فرضیات ریزودرشت موافق و مخالف یک حوزه‌ی علمی است که در یک دوره زمانی مشخص مورد توافق علمای آن رشته یا حوزه علمی قرار گرفته است. به‌طور خلاصه‌تر پارادایم را آن نظام فکری مربوط به یک علم خاص در یک‌زمان خاص که اهل علم به از آن پیروی می‌کنند را تعریف کنیم.

## 2\_ تقسیمات علم جغرافیا

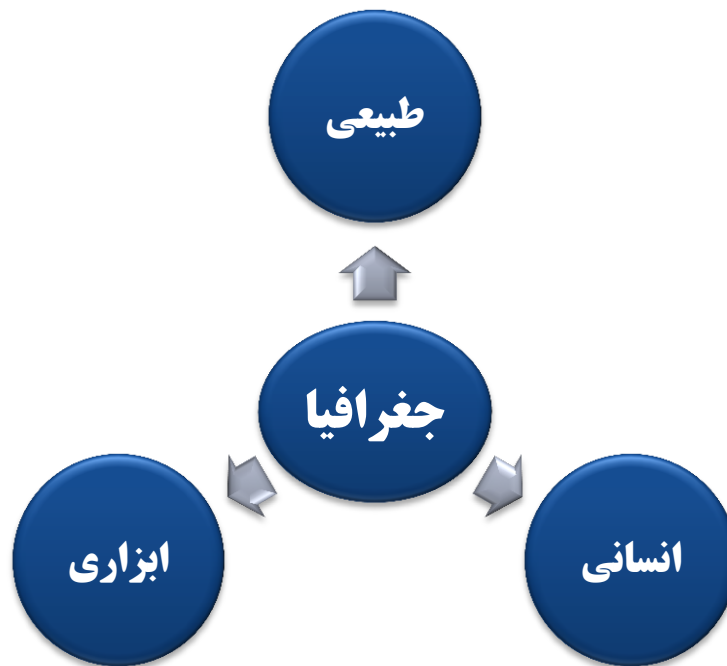
اولین مساله‌ی ای که در ارتباط با این موضوع حائز اهمیت است ضرورت تقسیم‌بندی در علم جغرافیاست: اولین دلیل که می‌توانیم به آن اشاره کنیم گستردگی مباحث و موضوعات جغرافیایی و دامنه و قلمرو وسیع آن‌هاست. دومین ضرورت تعیین حدود و قلمرو جغرافیا در بین سایر علوم و به‌خصوص علوم مجاور با دانش جغرافیاست. سومین دلیل کاربری کردن یا تخصصی شدن مباحث و یا انجام مباحث تخصصی و حرفه‌ای در جغرافیاست.

بحث دیگر این است که مبنای تقسیمات علم جغرافیا چیست؟

به‌طور کل ما بر اساس سه مقوله می‌توانیم تقسیمات علم جغرافیا را انجام دهیم:

موضوع: تقسیم‌بندی علوم بر اساس موضوع معتبرترین و جامع‌ترین روش عملی محسوب می‌شود. . . . دو قطب اصلی علم جغرافیا از عوامل محیط طبیعی و فرهنگ جوامع انسانی تشکیل شده است. لذا بر این اساس می‌توانیم علم جغرافیا را به دو رشته‌ی متفاوت تقسیم کنیم. به عبارتی با توجه عوامل طبیعی و ویژگی‌های جامعه‌ی انسانی علم جغرافیا را می‌توانیم به دو بخش جغرافیایی طبیعی و جغرافیایی انسانی تقسیم کنیم.

اما امروزه بعد سوم جغرافی که ابزار هست خودش در یک شاخه مستقل ادامه می‌دهد که به‌عنوان جغرافیای ابزاری با استفاده از ابزارهای نوین به کار خود ادامه می‌دهد.



مدل تقسیمات دانش جغرافیا از دکتر ترنج

در جغرافیای طبیعی بیشتر به تجزیه تحلیل و شناخت نیروهای طبیعی و نقش آن‌ها در تحلیلی رابطه‌ی متقابل انسان و محیط پرداخته می‌شود لذا هر یک از موضوعات و مباحث جغرافیای طبیعی در ارتباط با تحلیل رابطه‌ی متقابل انسان و محیط مورد مطالعه قرار می‌گیرد به عبارتی در جغرافیای طبیعی نیز هدف ما تحلیل رابطه‌ی متقابل انسان و محیط است اما با محوریت عوامل محیط طبیعی. بر این اساس جغرافیای طبیعی به رشته‌های تخصصی متعددی تقسیم شده است و ژئومورفولوژی یکی از شاخه‌های جغرافیای طبیعی است که در این رشته بحث ما درباره‌ی پیدایش، تکوین و اشکال زمین با توجه به نقش و اهمیت شکل زمین در تحلیل رابطه‌ی متقابل انسان و محیط است. کلیماتولوژی یا اقلیم‌شناسی یکی دیگر از شاخه‌های... که در این رشته به طبقه‌بندی انواع آب‌وهواها و همچنین بررسی نقش آب‌وهوا در سایر عوامل محیط طبیعی و انسانی است مثلاً تأثیر اقلیم بر روی جنس خاک، تأثیر اقلیم بر روی تراکم جمعیت، بر منابع اقتصادی. جغرافیای خاک‌ها یکی دیگر از شاخه‌های جغرافیای طبیعی است که به شناخت انواع خاک، تأثیر آب‌وهوا بر خاک و بهره‌برداری از خاک و... می‌پردازد. جغرافیای آب یا هیدرولوژی یکی دیگر از شاخه‌ها جغرافیای طبیعی است که البته این رشته در واقع وجه مشترک بین ژئومورفولوژی و اقلیم‌شناسی است و مبحث اصلی ما در جغرافیای آب‌ها هیدروکلیماتولوژی است که البته این رشته خود با توجه به انواع منابع آب‌ها به شاخه‌های مختلفی تقسیم شود. از رشته‌هایی که اخیراً خیلی مورد توجه قرار گرفته است اقیانوس‌شناسی است که از رشته‌های جدید که در آینده می‌تواند جایگاه بسیار خوبی در بین رشته‌های علمی بیابد و دلیل آن این است که تاکنون تلاش انسان‌ها معطوف بود به بهره‌برداری از منابع آب‌های روی خشکی‌ها اما از آنجا که بیش از 70 درصد سطح زمین از آب اقیانوس‌ها تشکیل شده است لذا برای ادامه‌ی حیات جوامع انسانی منابع آب روی خشک‌ها نمی‌تواند جوابگوی نیازهای روزافزون آن‌ها باشد.

از دیگر شاخه‌های جغرافیای طبیعی جغرافیای زیستی است و اما جغرافیای انسانی که در آن عمده‌ی هدف ما مطالعه‌ی آثار فضایی حاصل از فعالیت انسان در محیط است که فعالیت‌های انسان‌ها عمدتاً در راستای پاسخ به نیازهای اولیه و اساسی انسان‌ها به وجود آمده است، مثلاً نیاز به خوراک، پوشاک و مسکن، امنیت، بهداشت و فراغت و... است

مقوله‌ی روش

هدف

جغرافیای انسانی: بررسی و مطالعه‌ی آثار و نتایج فضایی حاصل از فعالیت انسان:

خوراک - پوشاک - مسکن (بازتاب فضایی یکی از فعالیت‌های اولیه انسان و همچنین بازتاب رابطه‌ی متقابل انسان و محیط)

جغرافیای سکونت

جغرافیای شهری

جغرافیای روستایی

جغرافیای کوچ‌نشینی  
 جغرافیای اقتصادی  
 جغرافیای کشاورزی  
 جغرافیای صنعتی  
 جغرافیای خدمات  
 جغرافیای نظامی

**مراحل تشکیل یک پارادایم:**

طرح مسئله (طرح سؤال)  
 طرح فرضیه  
 واری فرضیات  
 تدوین قانون  
 نظریه یا تئوری  
 شکل‌گیری پارادایم  
 شکل‌گیری مکاتب

**3\_ نقش پارادایم‌ها در تحولات علمی دانش جغرافیا**

در این ارتباط چهار گروه از پارادایم‌ها را طبقه‌بندی کردیم تحت عناوین:

محیط‌گرایی: در مورد محیط‌گرایی و تأثیر آن به اعتقاد دانشمندانی که به آن معتقد هستند در این دیدگاه انسان در برابر محیط طبیعی منفعلانه عمل می‌کند. طبق اعتقاد جبرگرایان انسان در حکم گل رس محسوب می‌شود که می‌تواند به‌وسیله‌ی طبیعت به هر شکلی درآید. مثال‌های متعدد در مورد اعتقادات جبرگرایان ذکر شده از جمله به اعتقاد آن‌ها ناهمواری‌ها باعث ساده‌اندیشی، محافظه‌کاری و روحیه‌ی غیر خلاق و عقب‌ماندگی در بین کوه‌نشینان می‌شود یا ساکنان صحرا به خدا اعتقاد دارند و به همین خاطر همواره تحت فرمانروایی سلطانی مستبد زندگی می‌کنند. به نظر آن‌ها آب‌وهوای معتدل سبب اختراع و حتی دموکراسی می‌شود و مثلاً معتقدند دلیل پیشرفت انگلستان علاوه بر موقعیت جغرافیایی آن آب‌وهوای معتدل آن است که سبب پیشرفت این کشور شده است. می‌توان گفت تا اواخر قرن بیستم این پارادایم، پارادایم فعالی بوده است و به‌طور مشخص می‌توانیم جنگ‌های جهانی اول و دوم را نتیجه‌ی بکارگیری این اندیشه بگیریم اما بعد از جنگ جهانی دوم یک تنفر عمومی نسبت به این پارادایم شکل گرفت و جبرگرایان یک عقب‌نشینی تاکتیکی انجام دادند و ظاهر پذیرفتند اما در عمل مثلاً در نظریه جهانی‌سازی یا نظم نوین جهانی (این نظریه توسط بوش پدر مطرح شد که دقیقاً بعد از فروپاشی شوروری آن‌ها این مساله را باهمین تفکر تفسیر می‌کردند و علت را برتری محیط جغرافیایی غرب بر شرق می‌دانستند و معتقد بودند که تمام جهان باید به رهبری نظام سرمایه‌داری اداره شود که این نظریه بعدها به شکست انجامید زیرا بعد از فروپاشی شوروی کشورهای متعدد به وجود آمدند) اما به‌رحال به‌عنوان مثال در فرایند اقتصاد، جهانی‌سازی به شیوه‌ی موفقی عمل کرده است به‌طوری‌که اکثر کشورها تمایل شدیدی به عضویت در سازمان تجارت جهانی (GAT) دارند. تنها تغییری که در شکل این نظریه مشاهده می‌کنیم جابجایی دو کلمه است. معتقدان به جبر جغرافیایی در غرب اعتقاد به جبر طبیعت داشتند اما امروزه کلمه‌ی جبر فرهنگی را جایگزین جبر محیطی کرده‌اند و تنها اتفاقی که افتاده است جابجایی این دو کلمه (جبر فرهنگی و جبر محیطی) است.

فردریک راتزل آلمانی را به‌عنوان بنیان‌گذار مکتب جبر جغرافیایی می‌شناسند. راتزل را می‌توان به‌عنوان تدوینگر و دانشمندی که موفق شد جبر جغرافیایی را به‌عنوان یک پارادایم علمی مطرح کند دانست اما در این تدوین طبیعتاً پیشینیان راتزل سعی و نقش بسزایی داشتند و از بین دانشمندانی که روی تفکرات راتزل نقش تعیین‌کننده‌ای داشتند می‌توان به داروین و هگل اشاره کرد. داروین در سال 1985 نظریه تکامل را تنظیم کرد به‌وسیله‌ی مطالعاتی که در زیست‌شناسی داشت به مفاهیمی همچون وراثت و خصوصیات موروثی و جبرگرایی محیط طبیعی ارائه داد. در اصل می‌توان گفت که نظریه داروین جبرگرایانه بوده و پایه و اساس جبرگرایی محیطی در نیمه دوم قرن 19 بود. یکی دیگر از افرادی که در شکل‌گیری افکار راتزل نقش داشت ارنست هگل است که از آنجایی که راتزل شاگرد مستقیم او بوده است طبیعتاً نظریات او تحت تأثیر اندیشه‌های هگل قرار داشت. به اعتقاد هگل هر موجودی اعم از گیاهان و جانوران (هر موجود زنده‌ای) برای زندگی و ادامه حیات به یک مکان خاص و فضای زندگی یا حیاتی خاصی نیاز دارد. طبیعتاً با توجه به محدودیت منابع در جامعه‌ی حیوانی و مثلاً

محدودیت نور در جامعه‌ی جنگل، افزایش جمعیت گونه‌ها باعث افزایش یک سری مخاطرات و در نتیجه کاهش فضای حیات موجودات زنده دارد. لذا در نتیجه‌ی این مساله (یعنی با افزایش جمعیت گونه‌ها و کمبود منابع مبارز برای هستی آغاز می‌شود و در این ره گذر گونه‌هایی می‌توانند به ادامه‌ی حیات و بقا دست پیدا کنند که به فضای حیاتی بیشتری دست پیدا نمایند. راتزل به مقایسه حیات جوامع زیستی و جوامع انسانی می‌پردازد و به یک اندیشه‌ی جدیدی در زمینه‌ی ژئوپولیتیک دست پیدا می‌کند. راتزل معتقد است دو عامل مهم موقعیت و وسعت در بقای کشورها و رقابتی که بین کشورهای مختلف در عرصه‌ی بین‌المللی برای کسب فضای حیاتی درمی‌گیرد مؤثر است. بسیاری معتقدند که در شکل‌گیری افکار هیتلر همین اندیشه‌های راتزل نقش مؤثری داشته است و علت حمله و تهاجم هیتلر به کشورهای مختلف و خصوصاً هدف او از لشکرکشی به روسیه (مرکز خشکی‌های زمین که بیشترین فاصله از دریا که با عنوان هارتلند معروف است را دارد) است.

راتزل معتقد است که کشورها در رقابت برای کسب فضای حیاتی مطلوب و مناسب باید به این دو عامل دست پیدا کنند (موقعیت‌های مکانی برتر و افزایش وسعت) به عبارتی معتقد بود که این رقابت بین کشورهای مختلف درمی‌گیرد همچنان که در جامعه‌ی جنگل یا جانوری گونه‌های ضعیف‌تر از بین می‌روند و گونه‌های قوی‌تر غالب می‌شوند در جامعه‌ی کشورها نیز رقابت بین کشورها آن قدر پیدا می‌کند تا نهایتاً دو ابرقدرت باقی بماند و از بین آن دو نیز نهایتاً یکی غالب شود. غرب پس از فروپاشی شوروی تصور می‌کرد که این نظریه‌ی راتزل تحقق پیدا کرده است و بر همین اساس نظریه نظم نوین جهانی را مطرح کرد. در مورد ارتباط بین نظام سرمایه‌داری و نظریه‌های جغرافیایی در طول تاریخ بشریت عقاید متعددی مطرح شد و در این میان معتقدند که افکار جغرافی‌دان‌ها همواره به‌عنوان وسیله‌ای برای توجیه قدرت‌های استعماری و نظام‌های امپریالیستی بوده. اما طبیعتاً ارزش و اعتبار پارادایم محیط‌گرایی از نگاه علمی شاید در این باشد که به‌رحال به‌عنوان اولین پارادایم علمی در جغرافیا مطرح شده و به عبارتی اگر این پارادایم وجود نمی‌داشت طبیعتاً پارادایم‌های بعد که عمدتاً این پارادایم‌ها یا در راستای تقویت و تأیید پارادایم محیط‌گرایی و جبر جغرافیایی بوده یا در رد و مخالفت با آن پارادایم‌های جدید شکل نمی‌گرفت. از آنجاکه راتزل توانست یک جریان تکاملی را در علم جغرافیا ایجاد کند کار او حائز اهمیت زیادی است.

از جمله پارادایم‌هایی که می‌توانیم آن را نتیجه‌ی پارادایم محیط‌گرایی بدانیم پارادایم امکان‌گرایی است. تقریباً از دهه‌ی 1930 پرونده‌ی جبرگرایی محیطی بسته شد و مکتب امکان‌گرایی یا اختیار تأسیس و ارائه می‌شود. در مکتب امکان‌گرایی تأکید بر این است که انسان به‌عنوان یک عامل فعال و محتاج می‌تواند محیط را به طرق مختلف از جمله سازگاری با محیط و یا استفاده و بهره‌برداری از محیط مورد استفاده و بهره‌برداری قرار دهد. بنابراین به نظر اختیارگراها انسان‌ها به‌جای محیط طبیعی سازندگان اصلی فرهنگ محسوب می‌شوند. به عقیده‌ی آن‌ها محیط طبیعی امکاناتی را در اختیار انسان‌ها قرار می‌دهد و این جوامع انسانی هستند که درخور توانایی‌های علمی، فرهنگی و تکنولوژیکی خود می‌توانند محیط طبیعی را در اختیار بگیرند و از آن بهره‌برداری نمایند. به عقیده‌ی آن‌ها محیط طبیعی راه‌های مختلفی را برای گسترش فرهنگ‌ها در اختیار انسان‌ها قرار می‌دهد. بنابراین امکان‌گراها معتقدند که محیط‌های طبیعی نه به‌عنوان تهدید یا عامل محدودکننده برای انسان‌ها بلکه به‌عنوان عرضه‌کننده‌ی فرصت‌ها محسوب می‌شود و انسان‌ها در واقع از میان این فرصت‌ها و تهدیدها و به‌منظور برآوردن نیازهای خود در این زمینه دست به انتخاب می‌زنند. بنابراین به اعتقاد امکان‌گرایان ویژگی‌های اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جوامع می‌توان گفت که نتیجه‌ی تصمیمات انسانی و تلاش‌های جوامع انسانی است. طبیعی است که صرفاً در این میان امکاناتی و فرصت‌هایی را عرضه می‌کند که و جوامع انسانی متناسب با توانایی‌های عملی، فرهنگی و تکنولوژیکی خود از این امکانات بهره می‌گیرند. در بین اندیشمندان پیرو مکتب اختیار و امکان‌گرایی ویدال دولابلاش سرآمد محسوب می‌شود و ایشان واکنش تندی در برابر مکتب جبر جغرافیایی راتزل نشان داد. در واقع بحث اساسی ویدال در این نظریه بر محور خودمختاری و یا اختیار نسبی انسان در برابر شرایط و آثار محیط طبیعی استوار است. ویدال در واقع می‌توان گفت که یک تجربه‌گرا بوده و از دیدگاه تاریخ به جغرافیا نگاه می‌کند با مطالعات کشور شناسی و در واقع مسافرت و مشاهده‌ی جوامع انسانی در محیط‌های مختلف متوجه شد که محیط‌گرایی به‌تنهایی نمی‌تواند پاسخ‌گوی بسیاری از مسائل علمی باشد و به‌طریق‌اولی نمی‌تواند ساختارهای فضایی حیات انسانی را تشریح و توضیح دهد. ویدال فضای حیاتی انسان‌ها را به‌وسیله‌ی شکل و شیوه‌های زندگی آن‌ها می‌شناسد و به نقش روابط اجتماعی بر روی ساختارهای فضایی سرزمین تأکید دارد.

بعد از طرح مکتب اختیار و امکان‌گرایی توسط ویدال پارادایم‌های دیگری هم در این راستا شکل می‌گیرد که در این زمینه به‌طور مشخص می‌توان به شکل‌گیری پارادایم جغرافیایی فرهنگی توسط کارل ساور اشاره کرد. ساور معتقد است که جوامع انسانی بیشتر به‌صورت گروهی است و نه انفرادی. نوع بشر یک‌گونه خودآگاهی نسبت به خود دارد و در مورد وجود خود و سایر پدیده‌ها فکر می‌کند. معتقد است که تغییرات اجتماعی بیشتر از طریق انتقال فرهنگی صورت می‌گیرد نه از طریق وراثت. به‌وسیله‌ی افکار ساور هست که مجدداً تحولی در حاکمیت قوانین حاکمیت... ایجاد می‌شود. ساور معتقد است که قوانین طبیعی نمی‌تواند در بررسی گروه‌های اجتماعی

مورد استفاده قرار گیرد. البته ساور برای تحقیق و تبدیل چشم‌اندازهای طبیعی به چشم‌اندازهای فرهنگی موفق می‌شود مدلی را طراحی کند که می‌توان گفت در سیر تحولات علمی دانش جغرافیا نقش مؤثری را ایفا کرد.

پارادایم ناحیه‌گرایی و همچنین پارادایم فضایی یکی از مباحث بنیادین دانش جغرافیا است.

نظریه‌های کلاسیک اندیشه‌های بنیان و کلاسیک‌های جامعه‌شناسی پیرامون چگونگی ایجاد تغییرات و توسعه در جوامع مختلف و روند گذار جوامع از مقاطع مختلف دور می‌زند این نظریه‌پردازان بیشتر به دنبال پیدا کردن روندی خطی در توسعه جوامع مختلف بودند تا با بسط دادن آن به جوامع دیگر روند توسعه آن‌ها را نیز تسریع نمایند. آنان همواره در پی پاسخ‌گویی به این سؤال بوده‌اند که یک جامعه چگونه ممکن است دچار تغییر و تحولات وسیع گردد و چه پدیده‌هایی در این امر دخالت دارد از جمله نظریه‌پردازان کلاسیک می‌توان به افرادی همچون اگوست کنت، کارل مارکس، مکس وبر، امیل دورکیم، هربرت اسپنسر و فردیناند تونیس اشاره نمود. در راستای شناخت مکتب‌های مختلف موجود در علم جغرافیا، نویسندگان زیادی به بررسی نقش فلسفه در جغرافی پرداخته و برخی مفاهیم موجود در علم جغرافیای نوین را شرح داده‌اند. و به تشریح موضوع‌هایی همچون مثبت‌گرایی، رألیسم، کارکردگرایی، پدیدارشناسی، رادیکالیسم، پراگماتیسم، اگزیستانسیالیسم، ساختارگرایی، ایده آلیسم، جغرافیای رفتارگرایی، علم فضایی، انسان‌گرایی، مکتب چشم‌انداز و جغرافی اکولوژیک را مورد تحلیل و بررسی قرار داده‌اند.

در آغاز قرن نوزدهم همبولت و ریتز مبانی جغرافیای رفتاری را پی‌ریزی کرده و دانشی نو از جغرافیا معرفی نمودند. پس‌از این جغرافیا با علوم دیگر پیوند نزدیکی برقرار نموده و از دستاوردهای سایر علوم: نظیر اقتصاد، علوم اجتماعی، روانشناسی و علوم طبیعی بهره فراوان برد. بهره‌برداری در تمام مراحل تکامل علم جغرافیا، حرف صاحبان این علم فراهم نمودن بستر مناسب برای زندگی بشر در محیط طبیعی بوده است. سیر تکوینی جغرافیا را می‌توان به سه دوره مشخص و مجزا تقسیم نمود:

دوره‌ای که جغرافیا صرفاً جنبه‌ی توصیفی داشته است.

دوره‌ای که مطالعه و کشف نظام معین و وضع قوانین جغرافیا مورد توجه بوده است

دوره‌ای که علم جغرافیا به همراه تئوری‌ها، افکار و اندیشه‌ها برای رفاه اجتماعی انسان‌ها تغییر شکل سیمای محیط و دگرگونی محیط طبیعی را اساس کار قرار داده است.<sup>۲</sup>

در دوره‌ی سوم بود که ایدئولوژی وارد علم جغرافیا گردید و مکتب‌های جغرافیای شکل گرفتند. جان رایت در مورد اهمیت علم جغرافیا چنین گفته: «تاریخ علم جغرافیا، تاریخ اندیشه‌ای جغرافیایی است». او معتقد است اندیشه‌ها، تفکرات فلسفی و محیطی اساس کار جغرافیدان است. پل کلاول از بنیان‌گذاران جغرافیای نو در جهت‌گیری علم خودروی تفکرات فلسفی جغرافیا بیش از تکنیک‌های جغرافیایی تأکید می‌کند.<sup>۳</sup>

#### 4\_ مکاتب جغرافیا

نظریه‌های کلاسیک اندیشه‌های بنیان و کلاسیک‌های جامعه‌شناسی پیرامون چگونگی ایجاد تغییرات و توسعه در جوامع مختلف و روند گذار جوامع از مقاطع مختلف دور می‌زند این نظریه‌پردازان بیشتر به دنبال پیدا کردن روندی خطی در توسعه جوامع مختلف بودند تا با بسط دادن آن به جوامع دیگر روند توسعه آن‌ها را نیز تسریع نمایند. آنان همواره در پی پاسخ‌گویی به این سؤال بوده‌اند که یک جامعه چگونه ممکن است دچار تغییر و تحولات وسیع گردد و چه پدیده‌هایی در این امر دخالت دارد از جمله نظریه‌پردازان کلاسیک می‌توان به افرادی همچون اگوست کنت، کارل مارکس، مکس وبر، امیل دورکیم، هربرت اسپنسر و فردیناند تونیس اشاره نمود. در راستای شناخت مکتب‌های مختلف موجود در علم جغرافیا، نویسندگان زیادی به بررسی نقش فلسفه در جغرافی پرداخته و برخی مفاهیم موجود در علم جغرافیای نوین را شرح داده‌اند. و به تشریح موضوع‌هایی همچون مثبت‌گرایی، رألیسم، کارکردگرایی، پدیدارشناسی، رادیکالیسم، پراگماتیسم، اگزیستانسیالیسم، ساختارگرایی، ایده آلیسم، جغرافیای رفتارگرایی، علم فضایی، انسان‌گرایی، مکتب چشم‌انداز و جغرافی اکولوژیک را مورد تحلیل و بررسی قرار داده‌اند.

<sup>۲</sup> شکویی، ۱۳۷۵

<sup>۳</sup> فرید، ۱۳۷۵



در آغاز قرن نوزدهم همبولت و ریتر میانی جغرافیای رفتاری را پی‌ریزی کرده و دانشی نو از جغرافیا معرفی نمودند. پس‌ازاین جغرافیا با علوم دیگر پیوند نزدیکی برقرار نموده و از دستاوردهای سایر علوم: نظیر اقتصاد، علوم اجتماعی، روانشناسی و علوم طبیعی بهره‌فرآوان برد. بهر صورت در تمام مراحل تکامل علم جغرافیا، حرف صاحبان این علم فراهم نمودن بستر مناسب برای زندگی بشر در محیط طبیعی بوده است. سیر تکوینی جغرافیا را می‌توان به سه دوره مشخص و مجزا تقسیم نمود:

دوره‌ای که جغرافیا صرفاً جنبه‌ی توصیفی داشته است.

دوره‌ای که مطالعه و کشف نظام معین و وضع قوانین جغرافیا موردتوجه بوده است

دوره‌ای که علم جغرافیا به همراه تئوری‌ها، افکار و اندیشه‌ها برای رفاه اجتماعی انسان‌ها تغییر شکل سیمای محیط و دگرگونی محیط طبیعی را اساس کار قرار داده است.<sup>4</sup>

در دوره‌ی سوم بود که ایدئولوژی وارد علم جغرافیا گردید و مکتب‌های جغرافیای شکل گرفتند. جان رایت در مورد اهمیت علم جغرافیا چنین گفته: «تاریخ علم جغرافیا، تاریخ اندیشه‌ای جغرافیایی است». او معتقد است اندیشه‌ها، تفکرات فلسفی و محیطی اساس کار جغرافیدان است. پل کلاول از بنیان‌گذاران جغرافیای نو در جهت‌گیری علم خودروی تفکرات فلسفی جغرافیا بیش از تکنیک‌های جغرافیایی تأکید می‌کند.<sup>5</sup>

لیبرالیسم: واژه لیبرالیسم به معنای آزادی‌خواهی، از واژه انگلیسی لیبرتی به معنای آزادی گرفته‌شده است. واژه لیبرال یک واژه فرانسوی، به معنای فرد آزادی‌خواه یا هوادار آزادی است. و در لغت به معنای آزادمرد، بلندنظر، راد، بخشنده، بی‌تعصب و روشن‌فکر نیز آمده است. واژه لیبرال در قرون‌وسطا و عصر رنسانس به معنای صناعت‌های آزاد به‌کاررفته، اما بعدها به معنای آدم هرزه، ولنگار و عیاش نیز استعمال گشته است. و در قرن بیستم در برخی کشورها به طرفداران سرمایه‌داری، ضد حکومت، غرب‌زده، آمریکایی و غیر این موارد لیبرالیسم گفته می‌شود.<sup>6</sup>

رادیکالیسم: لغت رادیکال از واژه Radix به معنای اصل و ریشه گرفته‌شده و به نظر کسانی گفته می‌شود که درصدد تغییر اساسی و سریع در جامعه برآمده‌اند. همان‌طور که می‌دانیم در ریاضیات نیز علامت رادیکال به معنی یافتن ریشه عدد به کار می‌رود.<sup>7</sup> اصطلاح رادیکالیسم نیز در مواردی اخذ می‌شود که افرادی در جامعه از وضع اجتماعی و سیاسی موجود ناراضی باشند و لذا برای کسب رضایتمندی خویش، خواهان بر هم زدن اوضاع موجود بوده و درصدد تأسیس مؤسسات و انجام اعمال و ارائه نظریه‌های سیاسی و اجتماعی و اقتصادی شایسته‌تری برآیند.

رفتارگرایی: گرایشی در فلسفه است که تمایل دارد همیشه، به‌جای آن‌که فکرها و حالت‌های ذهنی ما را بررسی کند، آن رفتارهایی را بررسی کند که به دنبال فکرهای ما می‌آیند. از دیدگاه این گرایش، نمی‌توان بین دو فکر مختلف، تفاوتی قائل شد، مگر آن‌که در رفتاری که به دنبال آن فکرها می‌آید، تفاوتی وجود داشته باشد. در تعریف دقیق‌تر، رفتارگرایان، سه ادعای زیر را درباره حالت‌های ذهنی، پیشنهاد می‌کنند.

اکولوژی: بوم‌شناسی در فارسی ترجمه واژگانی از نام اروپایی آن یعنی اکولوژی است. واژه اکولوژی از دو لغت یونانی «Oikos» به معنای بوم، خانه، بستر زیست یا محل زندگی و کلمه لوگوس به معنی شناخت، علم یا دانش تشکیل شده است؛ بنابراین، از نظر ریشه لغوی و معنای تحت‌اللفظی کلمات تشکیل‌دهنده، اکولوژی به معنی بررسی محل زندگی جانداران است ولی اصطلاحاً به «اثرات محیط بر موجودات زنده، اثرات موجود زنده بر محیط و روابط متقابل بین موجودات زنده» اطلاق می‌گردد.<sup>8</sup> اصطلاح اکولوژی را برای نخستین بار ارنست هکل، زیست‌شناس آلمانی در سال ۱۸۶۹ وضع کرده و بکار برده است.

<sup>4</sup> شکویی، 1375

<sup>5</sup> فرید، 1375

<sup>6</sup> لیبرالیسم، معنا و تاریخ آن، جان سالوین شاپیرو، ترجمه محمد سعید حنایی، نشر مرکز، تهران، 1380، ص 9 و 10، از یادداشت مترجم، و فرهنگ انگلیسی به فارسی حمیم، ذیل واژه " Liberalism " .

<sup>7</sup> آشوری، داریوش (1357)، فرهنگ سیاسی، چاپ یازدهم، انتشارات مروارید

<sup>8</sup> اردکانی، محمدرضا (1388)، اکولوژی عمومی، تهران: انتشارات دانشگاه تهران

ساختارگرایی: یکی از نظریه‌های رایج در علوم اجتماعی است. بر پایه این طرز فکر، تعدادی ساختار ناپیدا و ناملموس، چارچوب اصلی پدیده‌های ظاهری اجتماع را تشکیل می‌دهند. روش ساختارگرایی در نیمه دوم سده بیستم از سوی تحلیلگران زبان، فرهنگ، فلسفه ریاضی و جامعه به‌گونه‌ای گسترده بکار برده می‌شد. اندیشه‌های فردینان دو سوسور را می‌توان آغازگاه این مکتب دانست. هرچند پس از وی ساختارگرایی تنها به زبان‌شناسی محدود نشد و در راه‌های گوناگونی بکار گرفته شد و مانند دیگر جنبش‌های فرهنگی، اثرگذاری و بالندگی آن بسیار پیچیده است. با این حال، ساختارگرایی عموماً به اندیشه فرانسوی دهه ۱۹۶۰ اطلاق می‌شود و بانام متفکرانی چون کلود لوی-استروس، رولان بارت، میشل فوکو، ژرار ژنت، لوئی آلتوسر، ژاک لاکان، آلژیر داس گره‌ماس، و ژان پیازه آمیخته شده‌است. ساختارگرایی فرانسوی به‌رغم آن‌که با فرمالیسم روسی و شاخه‌های فرعی آن نظیر مکتب پراگ و ساختارگرایی لهستانی پیوند تنگاتنگی دارد، به‌واسطه تنوع خود و توان میان‌رشته‌ای‌اش، از آن‌ها متمایز است. ساختارگرایی به‌منزله مرحله‌ای فراسوی انسان‌گرایی و پدیدارشناسی، به بررسی روابط درونی‌ای می‌پردازد که زبان و نیز تمامی نظام‌های نمادین یا گفتمانی را می‌سازند.<sup>۹</sup>

داروین‌یسم: مجموعه‌ای از جنبش‌ها و مفاهیم مربوط به ایده‌های تغییر شکل گونه‌ها یا تکامل است که برخی از ایده‌ها با ارتباط به کار چارلز داروین است.<sup>۱۰</sup> مفهوم داروین‌یسم در طول زمان تغییر پیدا کرده است و بسته به اینکه چه کسی و در چه زمانی از این اصطلاح استفاده می‌کرده است، معانی مختلفی داشته است. در ایالات‌متحده داروین‌یسم اغلب توسط آفرینش به‌عنوان یک اصطلاح تحقیرآمیز در اشاره به باورهای مثل طبیعت‌گرایی ماوراء طبیعی مورد استفاده قرار می‌گرفت، اما در بریتانیا این اصطلاح مفهوم منفی نداشت و به‌صورت آزادانه به‌عنوان یک بخش جزئی در برخورد با تکامل و به‌طور ویژه در تکامل توسط انتخاب طبیعی استفاده می‌شد.

آنارش‌یسم: از واژه یونانی "آنارشیا" گرفته شده که به معنی "فقدان رهبری و حکومت" می‌باشد.<sup>۱۱</sup> این دکترین خواستار العای هرگونه قدرت سازمان‌یافته است. آنارش‌یسم معتقد است که وجود حکومت و دین جهت پیشرفت جامعه انسانی مضر بوده و بنابراین با از بین بردن حکومت، و برقراری "توافق اختیاری و آزاد" بین مردم می‌توان به "برابری" و "عدالت" واقعی دسترسی پیدا کرد.

پراگمات‌یسم: (فلسفه پراگمات‌یسم اصلاً انگلیسی و آمریکایی است و در فرانسه برگسن و لورو و در ایتالیا نیز وایلاتی و پایینی گونه‌ای پراگمات‌یست اند).<sup>۱۲</sup> (عمل‌گرایی گرچه بیش از همه در امریکا و انگلستان ظاهر شده اما محدود به آن نیست در حدود 1900 به‌ویژه در آلمان هواداران بسیار یافت. نزد آمپریوکریتی سیستها کارل مارکس لنین گئورگ زیمل و هانزفایمینگر نیز تظاهر کرد و رویکرد پوزیتیویستها به‌طور کلی با آن خویشاوندی دارد.)

جبرگرایی: دترمین‌یسم یک موضوع فلسفی ست که بر طبق آن هر رویدادی از جمله شناخت، رفتار، تصمیمات و کنش‌های آدمی به‌صورت علی توسط یک زنجیره پیوسته‌ای از رخداد‌های پیشین تعیین شده است. جبرگرایی را به شکل دیگری نیز می‌توان تعریف نمود: فرضیه‌ای که بر طبق آن در هر لحظه یک و تنها یک آینده فیزیکی ممکن و شدنی وجود دارد. در نتیجه جدال‌های تاریخی بی‌شماری که بر سر مساله جبرگرایی صورت گرفته است دیدگاه‌های فلسفی گوناگونی در این باره وجود دارد.<sup>۱۳</sup>

پست‌مدرن‌یسم: «پست» در فارسی به معنای: مابعد، فرا، پس و پسا می‌باشد. و پست‌مدرن‌یسم، به مفهوم فرا تجددگرایی، فرانوگرایی و پسانوگرایی است. اصطلاح پست‌مدرن، پست‌مدرن‌یسم<sup>۱۴</sup> و پست‌مدرن‌یته تفاوت چندانی باهم ندارند. مکتب پست‌مدرن‌یسم، در برابر مکتب مدرنیسم و مدرنیته می‌باشد و اصول و مؤلفه‌های آن را به‌نقد و چالش می‌کشد و در حالت تردید و نفی قرار می‌دهد.

<sup>۹</sup> آنش‌نامه نظریه‌های ادبی معاصر، ویراستار ایرنا ریما مکاریک، ترجمه مه‌ران مهاجر و محمد نبوی، تهران: انتشارات آگه، ۱۳۸۴، ص ۱۷۳.

<sup>۱۰</sup> John Wilkins (1998). "How to be Anti-Darwinian". TalkOrigins Archive. Retrieved 19 June 2008.

<sup>۱۱</sup> علی آقا بخشی، فرهنگ علوم سیاسی، نشر تندر، تهران 1363، ص 22.

<sup>۱۲</sup> فلسفه عمومی پل فولکیه مهدوی، 357

<sup>۱۳</sup> رامپا، لوبسانگ، فصل‌هایی از زندگی، ترجمه فریده مهدوی دامغانی - تهران: فردوس 1376 صفحه 292.

<sup>۱۴</sup> مارشال برمن؛ پست مدرنیسم (مجموعه مقالات)، تدوین و ترجمه: حسینعلی نودری، مقاله دوم، ص 41.



## 5\_ نتیجه گیری

الح و براون جغرافیدانان دهه 70 به بعد رویکرد مطالعات جغرافیای رفتار فضایی را از تکیه‌ی افراطی بر روانشناسی دور کرده و بار دیگر به مطالعه در حوزه‌های جامعه‌شناسی و اقتصاد اهمیت دادند. از دهه 1980 جغرافیای رفتار فضایی به مطالعه‌ی نیازهای اساسی انسان می‌پردازد و تأثیرات عوامل زمینه‌ساز را روی رفتار فضایی موردبررسی قرار می‌دهد. از دهه 1990 این مکتب به شدت جهت‌گیری تجربی می‌یابد. تاریخ علم جغرافیا بیانگر این واقعیت است که در اواخر قرن نوزدهم استعمارگرایی، نژادپرستی و امپریالیسم هر یک به مطالعات جغرافیایی اعتبار بخشیده و به آن سمت‌وسو می‌دهند. در این دوره جغرافیا به‌عنوان ابزاری در جهت مالکیت سرزمین‌ها، بهره‌برداری‌های اقتصادی، میلیتاریسم و برتری‌های نژادی بکار رفته است. در سه دهه‌ی آخر قرن 19 مکتب‌های جغرافیایی در کشورهای مختلف مسیرهای تازه‌ای را در جغرافیا، فرا روی دولت‌های استعماری و امپریالیسم می‌گشایند، ویدال دولابلاش در فرانسه، مکیندر در انگلستان، دلاوودوا در ایتالیا، دیویس در آمریکا و هوفن و راتزل در آلمان. سرتوماس هولدیج از انجمن جغرافیایی سلطنتی انگلستان می‌گوید: جغرافیا باید عملاً در خدمت امپراتوری انگلستان قرار بگیرد، زیرا عدم توجه به جغرافیای عملی، عدم پیشرفت نظامی و عقب‌ماندگی به دنبال دارد. پیدایش و توسعه‌ی مکتب‌های جغرافیایی با تحولات عمده در جغرافیای جهان همراه بوده، شاید امروز که درهای استعمار و میلیتاریسم برای تاراج ثروت ملل بروی امپریالیسم بسته شده است، مکتب رفتار فضایی به دنبال گشودن دریچه‌های تازه از راه مطالعه‌ی رفتار فضایی ملل بر روی امپریالیسم باشد. زیرا همان‌گونه که قبلاً گفته شد در دهه‌ی 80 قرن بیستم مکتب رفتار فضایی روی تأثیرات عوامل زمینه‌ساز بر رفتار فضایی تأکید می‌نماید و صاحب‌نظران این مکتب وسایل ارتباط جمعی را مهم‌ترین منبع اطلاعات و تجربه و تکوین نقشه‌ی ذهنی یا نقشه‌ی شناختی افراد می‌دانند. به همین دلیل است که امروزه امپریالیسم با توسعه‌ی شدید وسایل ارتباط جمعی چون شبکه‌های رادیویی و تلویزیونی - ماهواره‌ی، بازی‌های کامپیوتری، اینترنت و شبکه‌های چندرسانه‌ای تلفن‌های همراه و دیگر وسایل سعی در تسخیر نقشه‌های شناختی مردم جهان نموده است.

جغرافیا بر آن است تا کیفیت پیدایش توزیع‌های پیچیده اشیاء، موجودات زنده و انسان‌ها را در سطح زمین روشن کند، دست زدن به تحلیلی از این توزیع‌ها پیش از همه مستلزم دست دادن توصیفی از آن‌هاست. می‌بایست مجدانه درصدد برآمد تا آرایش آن‌ها را دریافت و پیوندها و روابط همه‌جانبه‌ی آن‌ها را روشن کرد. جغرافیای کلاسیک از میان واقعیت‌های فضایی، تنها بخشی را برمی‌گزیند که محل آن را بتوان به‌آسانی در فضا تعیین کرد. و سراغ آن چیزهایی می‌رود که به بافت ثابت و مستحکم چشم‌انداز محیط شکل می‌بخشد. مانند؛ اشکال ناهمواری، پوشش گیاهی، کشتزارها و مسکن و سایر اجزای سازنده‌ی محیط. در این دیدگاه انسان‌ها تنها به‌واسطه‌ی آثار مستقیمی که از حضور آن‌ها در زمین بر جا می‌ماند موردتوجه قرار می‌گیرد نه به‌واسطه‌ی هنجارها و رفتارهایشان. جغرافیای کلاسیک بیشتر به کارهای میدانی تمایل نشان می‌دهد و موضوعی که به بررسی آن می‌پردازد بیشتر چیزی است که دربرد نهایی نگاه قرار می‌گیرد و از طریق مشاهده به ادراک درمی‌آید. این همان چشم‌انداز است که با ابزارها و تکنیک‌های روزآمد مورد مطالعه قرار گرفته و برای مطالعه‌ی سرزمین‌های وسیع‌تر ناچار به بازآفرینی محیط به یاری نقشه‌کشی ترکیبی است که خط‌مشی آن را علایق جغرافیدان تعیین یا تحمیل می‌کند. در چنین شرایطی رفتار گروه‌های انسان که به مناظر شکل می‌بخشد تا آنجا مورد تبیین و تفسیر قرار می‌گیرند که از آن به‌عنوان نوع معیشت یاد می‌شود و آنگاه که مقیاس تغییر می‌یابد تمامی ارجاعاتی که به رفتارهای گروهی داده شده، از میان بر می‌خیزد یا از اثر می‌افتد.

- با توجه به شرحی که در بالا رفت متوجه می‌شویم؛ انسان و خصایص، علایق و ویژگی‌های بسیار پیچیده آن بسیار کم‌رنگ و در حاشیه قرار دارد و پیچیدگی رفتار او که می‌تواند مرزهای چشم‌انداز را دنوردد و ابعاد فضای زیست را دگرگون سازد، مورد مطالعه قرار نمی‌گیرد. این در حالیست که «انسان در فضا جابجا می‌شود، جریاناتی از کالا و اطلاعات را پدید می‌آورد و یا دریافت می‌کند بر اعتبار و ارزش آن می‌افزاید و سرانجام برای تسلط بر آن به سازمان‌دهی آن می‌پردازد» با توجه به این نکته است که طرفداران و مبلغین مکتب رفتار فضایی دلایل تکوین این مکتب را به شرح زیر بیان می‌دارند:
- رأی شناخت و تحلیل پدیده‌های جغرافیایی، علاوه بر واقعیت‌های فیزیکی و عینی، آگاهی از محیطی که در آن تصمیم‌گیری انسان و زمینه‌های عملکردی او فراهم می‌شود ضروری است.
- در تعیین مسیر تصمیم‌گیری علم و روانشناسی نسبت به سایر علوم انسانی ترجیح می‌یابد.

- تغییر جهت نگاه مطالعات جغرافیایی از کل جمعیت به فرد یا گروه‌های کوچک در ارتباط با کل جامعه است.
- استفاده از تحلیل ادراکی محیطی و تفسیر نقشه‌های ذهنی به‌عنوان منابع جدید اطلاعاتی.
- تحقیقات جغرافیایی باهمپوشی با سایر رشته‌های علمی به‌ویژه روانشناسی در جهت طرح نظریه‌ها و حل مسائل محیطی بسیار کارساز است.
- به‌کارگیری الگوهای علوم رفتاری ما را در رسیدن به اهداف خود بسیار کمک خواهد کرد.
- جغرافیدانان این مکتب علاوه بر توجه به محیط جغرافیایی به طبیعت فعالیت‌های انسانی و جریاناتی که آن‌ها را خلق می‌کنند توجه دارند. این جریانات عبارتند از: عوامل اجتماعی چون طبقه اجتماعی، مذهب، دانش و پایگاه اجتماعی و عوامل اقتصادی چون معیشت، ارتباطات، حمل‌ونقل و درآمد و مهم‌تر از همه وجوه روان‌شناختی رفتار آدمی در فضا و تصورات و ادراکات و ارزش‌هایی که به فضا نسبت داده می‌شود را موردبررسی قرار می‌دهد و می‌کوشد تا مراحل گوناگون مکانیسم تصمیم‌گیری را بازسازی کند. و نهایتاً اینکه مکتب رفتار فضایی به این دلیل شکل گرفت که تا سر حد امکان روحیه‌ها و تلقی‌های گروه‌های انسانی را بسنجد و حوزه‌های شناخت و منطق حاکم بر رفتارهای آنان را دریابد تا با ارزیابی این رفتارها و کنش‌های او در فضای عملکردی برای آینده‌ای خوب برنامه‌ریزی نماید. بدون شک جامعه‌ی فردگرایی آمریکا در پیدایش مکتب مؤثر بوده است. اصول و مبانی مکتب رفتار فضایی بر شناخت حسی نسبت به روابط پیچیده میان انسان و محیط استوار است. در سازمان‌دهی فضائی عوامل سه‌گانه؛ شرایط نظام اقتصادی، نظام سیاسی و نظام ایدئولوژیکی و پیوندهای این عوامل در شکل‌دهی پدیده‌های فضایی مؤثرند. جغرافیدانان این مکتب می‌گویند شناخت پراکندگی فضایی پدیده‌ها و اسلوب فضایی تصمیم‌گیری، سازوکار اساسی در همه مسائل جغرافیایی است، و تصمیم‌گیری تأثیرات خود را در پراکندگی فضایی فعالیت‌های انسانی به‌صورت نمود عینی ظاهر می‌سازد.

## 6\_ منابع

- احمدی، ح.، فیض‌نیا، س. (1385). سازندهای دوره کوانترنر (مبانی نظری و کاربردی آن در منابع طبیعی)، انتشارات دانشگاه تهران، چاپ اول، 259.
- ❖ اردکانی، محمدرضا (1388)، اکولوژی عمومی، تهران: انتشارات دانشگاه تهران
- ❖ آشوری، داریوش (1357)، فرهنگ سیاسی، چاپ یازدهم، انتشارات مروارید
- ❖ انش‌نامه نظریه‌های ادبی معاصر، ویراستار ایرنا ریما مکاریک، ترجمه مهران مهاجر و محمد نبوی، تهران: انتشارات آگه، ۱۳۸۴، ص ۱۷۳.
- پوراحمد، احمد (1385). قلمرو و فلسفه-ی جغرافیا. تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- ترنج، حسنعلی (1397) جغرافیای طبیعی.
- ترنج، حسنعلی (1397) دانش جغرافیا (انسانی).
- حسینعلی نوذری، صورتبندی مدرنیته و پست‌مدرنیته، انتشارات نقش جهان، ۱۳۸۵
- ❖ رامپا، لوبسانگ، فصل‌هایی از زندگی، ترجمه فریده مهدوی دامغانی- تهران: فردوس 1376 صفحه 292.
- الستر، ک. (1389). نظریه تکامل داروین و توضیح تاریخی در زیست‌شناسی، پژوهش‌های فلسفی، سال پنجم، شماره شانزدهم.
- شکویی، حسین (1392) فلسفه جغرافیا انتشارات سمت.
- ❖ شکویی، حسین (1378). اندیشه‌های نو در فلسفه جغرافیا جلد اول. تهران: انتشارات گیتاشناسی.
- ❖ علی آقا بخشی، فرهنگ علوم سیاسی، نشر تندر، تهران 1363، ص 22.
- ❖ فرید، یداله (1376) سیر اندیشه در قلمرو جغرافیای انسانی، انتشارات دانشگاه تبریز

- ❖ فرید، یداله (1376) «تاملی در فضای جغرافیایی با نگاهی به نظرات جغرافیدانان معتبر فرانسه - فصلنامه تحقیقات
- قره نژاد، حسن؛ (1371) بررسی جغرافیایی واحدهای تولید نان در شهر اصفهان تحقیقات جغرافیایی پاییز 1371 - شماره 26 (ISC 17 صفحه - از 25 تا 41)

## A review of paradigms and schools in the science of geography

### **Abstract:**

Paradigm in science means (point of view, pattern, example, etc.). Paradigms flow like blood in the veins of different sciences. Paradigms coordinate and direct the activities of scientists in each discipline. Paying too much attention to a paradigm can spread prejudice, and if this prejudice penetrates at the level of society and government, it will cause the country to lag behind in the development path. Paradigms are always changing and evolving (fixed and stable). New paradigms are born by people with genius, courage and daring. The change and evolution of paradigms leads to the evolution of sciences. The history of the school and its evolution. The entry of the space discussion into the science of geography happened at the same time as the new geography project in the geography circles. In fact, it can be said that first in 1928, Robert Platt, an American geographer, emphasized regional or spatial dependencies. And after him, other geographers used the spatial tradition, but the practical work in the spatial perspective was entered into geography by Edward Ullman and Fred Kord Schiffer. Walter Kristaler, Alfred Weber and Van Tonen opened new horizons in geography. In the early 1950s, Schiffer considers geography to be "the science of the spatial arrangement of phenomena" and introduces logical positivism into geography studies.

**Keywords:** geography, paradigm, schools